

بهتان کشتار دوملیون افغان در فاصله

بین هفتم 1357 و هشتم ثور 1371

بیان این مطلب کمونستها « خلقی و پرچمیها» دوملیون نفر را کشته اند زبانزد اکثریت مردم که از واقعیت حوادث و قضایای وطن خود مطلع نیستند، شده است. و بهتانزنی خوبی برای عاملین این جنایات و عامیان شان میباشد. اکثریت مردم ما در داخل کشور و آنچه اشخاصیکه وطن خود را نسبت عوامل مختلف ترک نمودند، در روشنائی و اقیتهای **(عوامل چه بود**

و عاملین اصلی کشتار و ترورها کی ها بودند و میباشند) قرار نگرفته اند و تنها منابع اطلاعاتی شان را تبلیغاتی عاملین جنگ و کشتارها که واقیعتها را بر عکس و بمنافع خود انعکاس میدادند، بود تاذهنیت هموطنان ما را در داخل و خارج کشور و جهانیان را در تاریکی و بمنافع خود قرار دهند. بهتر است که شمه ئی از واقعیت قضایا و کشتار هموطنان ما توضیح گردد تا چهره اصلی جنایت کاران واقعی که سنگ مردم دوستی و وطنپرستی را بر سینه های خود میزنند بر ملا گردد.

عامل عمده و اصلی جنگ و ویرانی کشور ما، جنگ سرد میان بلاک شرق و غرب بود. که باتغیر سیاست شهید محمد داود (متزلزل شدن مناسبات شوروی و افغانستان ناشی از مناقشه بریزینف با محمد داود، نزدیک شدن محمد داود با بلاک غرب به کمک دولت ایران و عربستان) شروع شد. پیامد بعدی آن تصفیه اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان از پستهای ملکی و نظامی در دولت آن زمان بود تا سبب گردید که دوجناح از هم پاشیده حزب (خلق و پرچم) وحدت نمایند. اما وحدت شان تحمیلی و تاکتیکی بود. ترور میر اکبر خیبر و مارش حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مراسم تشییح جنازه شهید خیبر سبب قهر محمد داود گردید **و رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان را توقیف نمود**. یک تعداد هموطنان ما بخصوص مخالفین حزب دموکراتیک خلق افغانستان ادعا مینمایند که عامل بد بختی افغانستان حادثه هفتم ثور است. لطفاً انگیزه وقوع آن را با وجدان پاک، دور از همه ذهنیگری بررسی و قضاوت نمایند. وقتی رهبران یک سازمان سیاسی که هزاران عضو در بخشهای نظامی، ملکی بخصوص در بین اقشار زحمتکش جامعه دارد بدون دلیل زندانی گردند، و با شناختیکه از رهبری دولت آنوقت وجود داشت که امکان از بین بردن آن رهبران زندانی شده میرفت، **بناً بانظر داشت پرنسیپ دفاع از خود (عقل و وجدان سالم حکم مینماید که بخاطر خود و مردم، باید قیام مسلحانه صورت میگرفت)** همان بود که طبق پلان قبلی (هرگاه حزب مورد ضربه رژیم قرار گیرد، باید اعضای حزب در اردو بخاطر دفاع از خود، اقدام به قیام مسلحانه نماید) چون حفیظ اللداین در بخش نظامی مسئولیت داشت، قومانده قیام مسلحانه

را بموقع صادر نمود و حادثه هفتم ثور که هر شخص و گروه نام جداگانه بر آن نهاده اند، بوقوع پیوست. مناسبات سیاسی و اجتماعی در کشور و در سطح جهان تغیر نمود. جنگ سرد به جنگ غیر مستقیم دوبلاک تبدیل گردید. بازیگران اصلی در عقب پرده مانند دو (قوچ) به اشکال مختلف بمقابله شروع نمودند، چانس خوبی برای دشمن اصلی کشور ما پاکستان که عامل مستقیم جنگ و بربادی و ظنما بود و میباید، پیدا شد و که کتلیست را در زمینه بازی کرد و مینماید. مردم و کشور ما در این مقابله صدمات شدید جانی، مالی و روحی را متحمل شده میشوند

جناحهای خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بادرک از تغیر سیاست در کشور بخاطر نجات و بقای خود از ضربات احتمالی حکومت محمد داود، اقدام به وحدت نمودند، اما وحدت مذکور اورگانیک و دقیق نبود. از همان اوایل هفتم ثور اختلافات قبلی بین دو جناح باز شدت پیدا نمود (قرار شنیده گی در روزهای اول حادثه هفتم ثور، حفیظ اللد امین، ببرک کارمل را تهدید بمرگ نمود اما نور محمد ترکی در زمینه مداخله نمود). گرچه در اوایل تغیر رژیم، مردم نه تنها مخالف نبودند بلکه تا حدودی راضی به نظر میرسیدند. اما چپروی در سیاست حکومت جدید و عدم رضایت جناح پرچم در شیوه برخورد حکومت با مردم سبب گردید تا یک تعداد رهبران جناح پرچم بخارج تبعید و تعداد دیگر رهبری و اعضای آن جناح زندانی و بقتل رسیدند. جناح خلق با تعقیب سیاست خشن و تند بخصوص کادرهای بی تجربه و کم سواد، که صرف بافرا گرفتن اندک از تیوری مارکسیزم - لیننیزم بدون درک واقعیت جامعه افغانی و اینکه در کشور متدین و مذهبی، با داشتن خصوصیات و فرهنگ بخصوص افغانی و اینکه وطن و مردم ما در کدام یک از مراحل تاریخی قرار دارد (... نیمه فیودالی و مناسبات کهنه ...) همچنان هرگز تسلیم زور و خشونت نشده و نمیشوند، میخواستند تا نظام سوسیالیستی را بر چنین جامعه تحمیل نمایند. در زمینه بیانیه های رهبران آنوقت شاهد ادعا میباشند. صدور فرامین هشتگانه (گرچه بمنافع اکثریت جامعه بود) نسبت عدم مساعد بودن زمان، شکل و شیوه تطبیق آن و اوامر رهبری دولت به شکل خشونت بار، برخورد نا سالم با مردم، فرورفتن در قدرت، فراموش نمودن اهداف ایدولوژی و شیوه عملکرد آن، زندانی نمودن و کشتار هزاران هموطنما در مرکز و ولایات کشور سبب گردید تا قیامها علیه دولت وقت به همکاری و رهبری دول همسایه بخصوص دولت پاکستان شروع گردد. فوقاً یاد آور گردیدیم که عامل عمده مداخله خارجی در قضایا و ظنما و جنگ سرد بود، و مهره های مورد ضرورت خود را قبلاً بین سالهای 1350 الی 1357 تحت تربیه قرار داده بودند. چنانچه در زمان جمهوریت محمد داود تحت رهنمائی استخبارات پاکستان شورشها و را در بعضی مناطق کشور ما براه انداختند. (صفحه 134 کتاب کرباس پوشهای برهنه پا خاطرات دوکتور محمد حسن شرق) اما مهره ها شکست خورده دوباره به پاکستان پناه بردند و تحت

تربیه مجدد با امکانات بیشتر قرار گرفتند و ازین اگنتهای پاکستانی رهبران جهادی ظهور نمود.

باقیام ویا کودتای هفتم ثور دولت جدید تشکیل گردید و توسط تعدادی زیاد کشورهای جهان برسمیت شناخته شد، مناسبات سیاسی و دیپلماتیک برقرار گردید. اما بر خور دناسالم با مردم زجر و شکنجه، زندانی نمودن و کشتار هموطنان ما توسط مسئولین حزبی و دولتی بالخصوص اورگان استخباراتی اکسا و کام، تعقیب سیاست خشن و عوامل خارجی، بحران کشور ما را شکل بین المللی داده، هر دو بلاک شرق و غرب آماده گی جنگ غیر مستقیم را گرفتند. بلاک شرق بر هبری اتحاد شوروی بادرک اینکه حفیظ الد امین بر علاوه تعقیب سیاست خشن و کشتار دسته جمعی و نسل کشی (قضایای ولایات هرات، بامیان و سایر نقاط کشور که اسناد و صحبتهای شان ثبت گردیده) و مخالفت علیه سیاست های شوروی در منطقه، قتل نور محمد ترکی و زندانی نمودن فرکسیون ترکی از جناح خلق و اینکه بلاک غرب بر هبری امریکا به کمک همپیمانانش جهت انتقام از شوروی در شکست ویتنام و جلوگیری از پیشرفت شوروی بجانب جنوب و سایر دلایل بشمول ایجاد کمپهای تربیت نظامی توسط امریکا در خاک پاکستان و ایران جهت تربیه تروریستان، سبب گردید تا شوروی آماده گی حمله به افغانستان را نظریه دلایل فوق، سرنگونی رژیم امین، محفوظ نگه داشتن جمهوریت های آسیای میانه و.. بگیرد. در مرحله اول زمینه وحدت دوباره حزب دموکراتیک خلق افغانستان جناح های خلق (فرکسیون ترکی) و پرچم رامهیا نموده و بعداً به کشور ما قوای خود را پیاده نمود (تجاوز کرد). با این عمل شوروی سیاست جهانی تغییر کرد. حتی اختلاف نظر بین اعضای بلاک شرق بوجود آمد.....

بلاک غرب در اس امریکا، اکثر کشورهای اسلامی بخصوص عربستان سعودی تحت نام اینکه اسلام در خطر است اما هدف عمده پخش و انتشار مذهب و هابی در افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی، دول همسایه افغانستان، حتی دولت اسرائیل که علیه کشورهای اسلام در جنگ بوده و میباشد در مخالفت با شوروی، متحد شدند، بنام داعیه افغانستان و کمک به مسلمانان، از یک اسلام بر علاوه گروپهای خورد و کوچک تنظیمهای هفتگانه در پاکستان و تنظیمهای هشتگانه را در ایران بوجود آوردند. دولت چین بر علاوه کمک سلاح و مهمات کمپ های تربیه تروریستان را در خاک خود، که اکثر تربیه شده گان آنرا اعضای گروپهای ماوئیستی تشکیل میداد ایجاد نمود.

بنام جهاد (در حالیکه جهاد از نظر لغوی به معنی کوشش کردن و کوشیدن به اندازه طاقت و مبارزه کردن در راه حق میباشد. و کلمه مجاهد بمعنی کوشش کننده، که در راه حق بخاطر تطبیق و عملی کردن هدایات خداوند (ج) جهت بوجود آوردن عدالت، برادری و برابری بدون نظر داشت منافع شخصی یعنی خاص از برای خداوند (ج) میباشد، نمایند). در حالیکه تنظیمها و گروپهای ماوئیستی که تحت نام اسلام صرف بمنافع شخصی و برای کشورهای

بیگانه (حتی دشمنان اسلام) فعالیت های تخریبی از قبیل قطع راه های مواصلاتی، سوختاندن مکاتب، تعمیرات دولتی، تخریب استیشنهای برق، پل و پلچک و دهها ساختمانها دولتی (دارائی عامه یعنی بیت المال)، چور و چپاول اموال تجارتي ملکیت تاجران، قتل و کشتار مردم را مرتکب گردیدند. جهت تائید و وضاحت موضوع مطالب ذیل قابل دقت میباشد:

1 - کمپ های تربیت نظامی برای کدام مقاصد در پاکستان، ایران و چین ایجاد گردید؟ آیا این مجاهد نماها که تربیت نظامی رافرا گرفته بودند هموطنانما را نوازش میدادند و یا بقتل میرسانیدند؟

2 - ملیارد ها دالر پول نقد که کشورهای عربی، غربی، امریکا و سایرکشورها برای کدام مقاصد تحت نام داعیه افغانستان از طریق ای - اس - ای برای تنظیمها جهادی و قوماندانان متناسب به فیصدی حجم فعالیتها تخریبی، ترور و کشتارشان پول نقد و سایرکمکها توزیع میگردد؟ بهترین سند در زمینه اثر دگروال یوسف مسئول بخش افغانی ای - اس - ای (استخبارات پاکستان) میباشد، که در کتاب تلک خرس بصورت مفصل ارتباطات رهبران جهادی را با اداره ای - اس - ای، سبک و شیوه کارشان، اجرای اعمال تخریبی آنان را در تمام افغانستان و بخصوص شهر کابل (آتش همیش روشن باشد) توضیح نموده، علاوه بر باز دیدهای رهبران جهادی را با رئیس استخبارات امریکا، بصورت عموم در خانه ضیاء الحق توزیع، مقدار و انواع سلاح های مختلف النوع، کشورهای کمک کننده سلاح، شرکت و همکاری کارمندان نظامی پاکستان در فعالیتها تخریبی و تروریستی و دهها حوادث مختلف در زمینه کشتار هموطنان ما بصورت مفصل تشریح داده است. (هر افغانیکه علاقه دارد تا حوادث وطن خود، نقش رهبران جهادی و کشورهای خارجی هر دو بلاک در ویرانی و کشتار مردم ما چه بوده باید همین کتاب را با آنکه از عینک رژیم پاکستان تحریر شده، مطالعه نماید) بهمین شکل جورج آرنی ژورنالیست و نویسنده انگلیسی در کتابی بنام افغانستان گذرگاه کشورکشایان مطالب فوق را با مدارک مستند دیگر از شیوه برخورد، اشکال زجر و شکنجه و کشتارها را مفصلاً ارائه داشته است. محترم آقای ریگستانی وکیل مردم در پارلمان افغانستان که در این اواخر از وظیفه اش استعفا نمود در یک اثر خود به صراحت از کشتار کارمندان دولت، اعضای ح - د - خ - ا و اعضای گروپ توسط شورای نظام با افتخار یاد آور شده است. بهمین منوال دهها اثر دیگر توسط دانشمندان، تاریخ نویسان و ژورنالیستان داخلی و خارجی در زمینه برشته تحریر در آمده که بیانگر جنایات به اشکال فجیع آن میباشد.

3 - معادل ملیاردها دالر سلاحهای و مهمات مختلف النوع مدرن ثقیل و خفیف، کمک دول نیدخل در قضایا کشور ما به تنظیمها توسط پاکستان و ایران توزیع گردید. آیا سلاح و مهمات مذکور برای وترین های منازل رهبران و به اصطلاح مجاهدین صاحبان داده شده بود؟؟؟ ویا توسط آن هزاران انسان کشور ما از بین رفت؟ آیا آن راکت های سکر 20 - 30 - 60 و.. که از ساحات مختلف بالای قراء، قصبات، شهرها پرتاب میگردد. آیا راکت های مذکور تنها بالای منازل اعضای حزب و افرادی که در ادارات دولتی آن زمان اجرای وظیفه میکردند

اصابت مینمود؟ یا هزاران منزل رهایشی و ساختمانها که دارائی عامه بود تخریب و هزاران افغان شهید شدند؟

- 4 - چه تعداد هموطنان ما به اثر انفجارات، حریق و چور و چپاول نمودن قطارهای اکمالاتی که مواد غذایی را برای مردم انتقال میدادند، توسط مجاهدین نماها کشته شدند؟
- 5 - به اثر راه گیریها جاده های موصلاتی، حملات شبانه بالای منازل مردم در تمام نقاط کشور، ترور نمودن کارمندان دولت و مردم عادی در همه نقاط کشور چه تعداد شهید شدند؟ این رهبران و قوماندانان در نقطه، نقطه کشور ما نسبت مظالم به جان، مال و ناموس مردم داستانها نفرتبار آفریده اند. تنها از شیوه و شکل کشتار هموطنان ما انواع قتلها ذیل را اختراع و ثبت تاریخ نمودند و صدها کست ویدوئی از جنایات شان نزد هموطنانما موجود است که به شیوه ذیل کشتار نمودند:

- 1 - حلال کردن مانند گوسفند.
- 2 - در جوال انداختن و از کوه لول دادن.
- 3 - قتل رقص بسمل اکثراً توسط قوماندانان گلبدین در مناطق جنوب کابل بود.
- 4 - سوختاندن هموطنان ما توسط تیل،
- 5 - هموطنان ما را در دشتهای، برهنه نموده و بشکل چارمیخه بر روی زمین بسته نموده و بدن شان را مواد شریین میمالیدند و میرفتند تا حشرات بخصوص زنبورها گوشت و پوست شان را گزیده و میخوردند.
- 6 - ذریعه تبریزین کشتن که شیوه جنایت قوماندان لطیف در منطقه کندهار بود.
- 7 - خصی نمودن گرفتار کنندگان تالحظه مرگ، شیوه جنایت قوماندان در منطقه بغلان بود.
- 8 - بدرخت از پای آویزان کردن.
- 9 - انداختن در چاه و کاریزها "چاه آهودر پنجشیر گودالهای سدوکنندوز جنایات حقانی و صدها چقری و گودال در مناطق مختلف کشور"

10 - کشتار توسط فیر سلاح که شکل معمولی قتل بود و بصورت عموم اکثر مجاهدین مرتکب چنین جنایت شده اند. ودها شکل کشتار دیگر که به اثر اعمال فوق یعنی قتل، ترور، تخریبات و جنایات صدها هزار هموطن ما (خلقی، پرچمی و سایر کارمندان دولت بشمول مردم عادی) بشکل فجیع کشته شدند. در همه قریه ها، قصبات و شهرها از اجساد بدست آمده ای هموطنان ما قبرستانهای بزرگ و تپه های شهدا را احداث نمودند، اینکده اجساد چه تعداد هموطنان ما بدست نیامد بخداوند متعال معلوم است.

آیا این شهدا و قربانیان که به اثر مجاهدت فوق الذکر تنظیمها جهادی، جانهای شریین خود را از دست دادند همان دومیون نفر مورد نظر تبلیغ کننده گان نیست؟ واقعاً همان هموطنان عزیز ما میباشند که توسط دشمنان وطن که در خارج کشور بخاطر ویرانی وطن و کشتار هموطنان ما تربیه شدند و دست آورد تربیه فرا گرفته شان میباشد شهید گردیدند. و تا امروز

قتل، کشتار، ویرانی، چور و چپاول به اشکال مختلف ادامه دارد. و بهترین مثال در زمینه جنایات خیلی وسیع این مجاهدین نماها بعد از 8 ثور 1371 میباشد که بخاطر منافع شخصی، گروهی، تنظیمی، قومی، منطقه ای و عقیده تی به صدها هزار هموطنما را بقتل رسانیده، وطن را ویران، اموال مردم را چور و چپاول نمودند، دارائیهای عامه را بنام غنیمت غصب و دها اعمال خلاف قانون و شریعت را مرتکب شده و میشوند. ضرورت بمثال دادن ندارد، بر علاوه فلمهای مستند، آثار تحریر شده داخلی و خارجی، شاهدان عینی خود هموطنانما میباشند.

مرحله بعدی حضور طالبان در جامعه ما سال میباشد که بر علاوه تعصب شدید مذهبی محدود نمودن حقوق و آزادیهای هموطنانما بخصوص زنان، کشتارهای دسته جمعی و نسل کشی در مناطق شمالی و مرکزی کشور، تخریب و از بین بردن آثار فرهنگی و کلتوری و طنما ایجاد مراکز تربیه تروریستان بین المللی مانند غده سرطانی که مکر و بها را از کشورهای مختلف جهان بدور خود جمع نموده، از یکطرف اسلام را بدنام و در ذهنیت جهانیان کوبیدند و از جانب دیگر همه بشریت را تهدید نموده روزانه به اثر اعمال تروریستی آنان صدهانفر بقتل میرسند. و بعد از سقوط طالبان و پیاده شدن (تجاوز) قوای ناتو در کشور ما که باقتل بیش از چهار هزار نفر اسیر خلاف پرنسیپهای بین المللی در شبرغان شروع شده، باقتل، کشتار، تجاوزات بمال و ناموس مردم ادامه دارد، کشتار دسته جمع افراد غیر نظامی در مناطق مختلف کشور به اثر بمباران هوایی قوای وزمینی ناتو، و اشکال مختلف آن ادامه دارد، لذا قضاوت بدوش شما هموطنانما که بعد از حادثه هفتم ثور 1357 تا به ثور 1371 نظر به توضیح مطالب فوق چه تعداد هموطنان ما را بقتل رسانیدند و بعد از آنکه قدرت دولتی را پارچه پارچه چور و چپاول نمودند، چه تعداد هموطنانما بدست این مجاهدانما شهید شدند و بعد از آن بدست متعصبین مذهبی و تروریستان بینی المللی (طالبان و گروه القاعده) و سپس توسط قوای ناتو، طالبان و..... روزانه بقتل میرسند. آیا باز هم خلقها و پرچمیها هستند؟

حال باید عمل کرد دولت آنوقت افغانستان، باصطلاح کمونستها (خلق و پرچمی) یاد میگردند را مورد غور و بررسی قرار داد که واقعا قاتل دو ملیون هموطن ما میباشند یا نه؟ بهتر است تا حکومت آنوقت را بصورت جداگانه با نظر داشت اینکه جرم عمل شخصی است (هدف این است تا هر دوره را بصورت مشخص، با نظر داشت اینکه در خصومت قرار داشتند و صد ها پرچمی توسط حکومت تره کی - امین بقتل رسیدند مورد مطالعه قرار داد) بصورت جداگانه و موجز با شیوه برخورد شان در مقابل مردم و کشورهای مداخله گر مطالعه نمود.

و بعداً اصدار حکم در زمینه جنایات شان کرد :

- مرحله اول هفتم ثور 1357 الی تهاجم قوای شوروی بخاک ما : با ایجاد رژیم جدید، حکومت تازه بنیاد که از هنر دولت و مردم داری فهم و تجربه لازم نداشتند، قدرت و صلاحیت چشم بینا شان را کور و دست پر از مرهمت حکومتداری را به کرزهای آتشی تبدیل نمود، در

اولین مرحله اشخاص صاحب نفوذ باتجربه و چیزفهم را از بین برده و با تعقیب سیاست خشن رهبری و کادرهای جناح خلق بدون درک از جامعه خود، اعلان جهاد را علیه مردم و سازمانهای سیاسی بنامهای (اخوان الشیاطین، اشرافیت ناسیونالیستهای تنگ نظر، ماویستها، بقایای رژیم نادر غدار، فیودالها، ملاکین و....) نموده و تعداد وسیع مردم را تحت تعقیب، شکنجه و اذیت قرار داده هزاران هموطنما به اشکال مختلف (برق دادن، ناخن کشیدن، از طیاره پرتاب کردن توسط منصور هاشمی و همکارانش در مناطق بدخشان و تخار، جوقه - جوقه زیر خاک نمودن، دستگیری دسته جمعی و سر به نیست کردن «حادثه شورش منطقه چندوال شهر کابل، کشتن اضافه از صد نفر توسط احکام علیشاه پیمان قوماندان عمومی پولیس، حادثه بغلان توسط والی آقای آفت، کشتار دسته جمعی اضافه از سه صد نفر در کنرها و...» ، بدریا پرتاب کردن و.... در شهرها و بعضی قصبات قصه های از مظالم کادرهای آن رژیم وجود دارد) و سایر شیوه های برخورد بمقابل بزرگان قومی در جامعه نیمه فیودالی کشورما که ریشسفیدان، روحانیون و بزرگان قوم نقش ارزشمند در بین مردم و اجتماع دارند، سبب گردید تا علیه رژیم برخواست و مقاومت نمایند و این مرحله میباشد که آب به آسیاب بلاک غرب و دشمنان افغانستان، پاکستان ریخته میشود. و زمینه مداخله غیر مستقیم که شامل ایجاد مرکز تربیت گروه های تخریبی و تروریستی میباشد، آغاز میگردد. اتحاد شوروی بخاطر منافع خود، جلوگیری از مداخله های بعدی که سرحدات جنوبی اش محفوظ بماند، از یکطرف زمینه های وحدت دو جناح از هم رمیده حزب (خلق و پرچم) را بوجود میآورد و از جانب دیگر آماده گی پیاده نمودن قوای نظامی خود را به کشورما میگیرد. همان بود که با تیره شدن مناسبات بین رژیم امین و شوروی، با یک حمله غافل گیرانه قوای نظامی خود را در کشورما پیاده نموده، امین و یک تعداد (یکتعداد) اعضای گروهش را از بین بردند و حزب متحد شده تحت رهبری ببرک کارمل حکومت جدید را بوجود آورد. با پیاده شدن قوای شوروی در کشورما، سیاست جهانی تغییر نمود. از یکطرف اختلاف بین اعضای بلاک شرق بوجود آمد و از جانب دیگر شوروی در ذهنیت جهانیان محبوبیت قبلی خود را از دست داد و جنگ سرد به جنگ نیمه مستقیم بین هر دو بلاک شرق و غرب شروع شده و شدت پیدا نمود. هر دو طرف بخاطر تحقق منافع خویش و بدست آوردن پیروزی بیشتر در جنگ از سلاح های مختلف جدید و کهنه خود در وطن ما استفاده نمودند. در داخل کشور رژیم جدید با تعقیب سیاست منطقی تر نظریه حکومت قبلی تره کی - امین و داشتن تجربه بیشتر شروع بکار نمود. بانظر داشت شرایط و وضع کشور سیاست ملی و دموکراتیک (نه سوسیالیستی و نه کمونستی) را اعلان نمود، هدف عمده ایجاد نظم و قانون در جهت منافع اکثریت مردم بود، چنانچه اورگانهای مختلف حراست حقوق را ایجاد نمود (در حالیکه در رژیم قبلی رهبری و کادرهای آن از زور، خشونت و دیکتاتوری پرولتاری صحبت و عمل

مینمودند، محاکم و اورگانهای حراست حقوق بنام وجود داشت و رژیم در جهت سرکوبی و شکنجه مردم عمل میکرد. اورگانهای کام و اکسا که مرکز شکنجه، ظلم و کشتار بود، از بین رفت و در عوض اورگان خاد ایجاد و در چوکات قانون و وظایف خویش را انجام میداد. اورگانها سارنوال و محاکم اختصاصی منحیث اورگان نظارت کننده و تطبیق کننده قانون به ارتباط و وظایف اورگانهای کشف و تحقیق خاد طبق قانون ایجاد گردید، بهمین شکل سارنوالی و محاکم قوای مسلح و پولیس در جنب لوی سارنوالی و ستره محکمه جهت ایجاد نظم و حکومت قانون تاسیس و صلاحیتها و وظایف شان طبق قانون تعیین گردید. هدف عمده دولت در آن زمان تطبیق یکسان قانون بود و طبق روحیه ماده 7 اعلامیه جهانی حقوق بشر که در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و قوانین اساسی آن زمان تسجیل شده بود (همه اتباع در مقابل قانون دارای حقوق مساوی میباشند) عمل مینمود، چنانچه جهت تحقق احکام قانون صدها کادر حزبی و دولتی بشمول کارمندان خاد و قوای مسلح در صورت تخلف از قانون، زجر و شکنجه مردم طبق قانون حتی به اشد مجازات محکوم شدند. برای رژیم آن وقت هر کسیکه (کارمند دولت، عضو حزب، مخالف دولت) از قانون تخلف میکرد مجازات میگردید. بهمین دلیل بود که نسبت مداخلات خارجی و مخالفین دولت حجم فعالیتها تخریبی و تروریستی زیاد بوده، و اورگان خاد منحیث خدمتگاران مردم و وطن جنایت کاران را پیش و یا بعد از انجام اعمال جنایت کارانه شان دستگیر مینمودند و جلو هزاران وقوع جنایت شان را در مرکز و ولایات کشور کشف و خنثی نمود. به همین دلیل اورگان متذکره دشمنان زیاد داشت. علاوه فامیل‌های که اولاد شان عضویت گروپها و سازمانهای مخالف دولت را داشتند از عضویت و ارتباط اولاد و اعضای فامیل خود با سازمانهای تروریستی و مخالف دولت مطلع نمیبودند، حینیکه مستند و با اسناد دستگیر میشدند، برای شان قابل قبول نبود و با داشتن شناخت قبلی از اورگانهای کام و اکسا و تبلیغاتیکه دشمنان داخلی و خارجی علیه اورگان خاد که اعمال جنایتکارانه شان را خنثی و بر ملا میکرد، ذهنیت مردم را تغییر داده، فکر میکردند که اعترافات عضو فامیل شان توسط زور و شکنجه گرفته شده. اما اورگان سارنوالی اختصاصی منحیث نظارت کننده تطبیق قانون بر اورگانهای خاد تاسیس و روزانه از اورگانهای خاد بشکل واقعی (نه فورمولیته) نظارت بعمل می‌آورد. چون مداخلات وسیع خارجی، فعالیت‌های تخریبی و تروریستی تنظیمها جهادی، سازمانهای تروریستی ماوئیستی و سایر گروپها که جنگ را بالای رژیم وقت تحمیل نموده بودند، اورگان خاد که از نظر وظیفه در پهلوی قوای مسلح وقت نقش سازنده را در جهت تثبیت کشف، دستگیری و تحقیق دشمنان مردم افغانستان ایفا میکرد. بهمین سبب اورگان خاد مرکز ثقل تبلیغات دشمنانه داخلی و خارجی رژیم آنوقت را تشکیل میداد و به طبق عادت گمان میرود که دشمنان و مخالفین در موقع خواب هم علیه اورگان متذکره و اعضای رژیم

آن وقت دشنام بدهند، چون مانند قاری صاحبان دشنام دادن را فراگرفته اند. نمیتوانیم از بعضی تخلفات، قانون شکنیها و شکنجه دادن بعضی کارمندان خاد در مرکز ولایات چشمپوشی نمایم، هرگاه متخلفین تثبیت و تشخیص میگردید قانوناً مجازات میگردید. جهت معلومات و ثبوت ادعا شما هموطنان عزیز باید متذکر شوم که چار نوع کنترول بالای کارمندان و اورگان خاد وجود داشت:

- اورگان سانوالی اختصاصی که طبق پلان معینه از اورگانهای کشف، تحقیق و نظارتخانه ادارات مربوطه بشمول زندانها نظارت میکرد.
- آمرین و روسای ادارات مربوطه
- ریاست سوم خاد که یک وظیفه اش کنترول کارمندان خاد بود. (استخبارات بداخل خاد)
- ریاست امور سیاسی خاد بود که کارمندان هر اداره خاد ماهانه جلسات حزبی داشتند، در صورت تخلف از قانون در جلسات حزبی اعمال کارمند متخلف مورد انتقاد قرار میگرفت و ثبت پروتوکول شده به ریاست عمومی ارسال میگردید و در آنجا نظربه شدت تخلف تصمیم به تعقیب عدلی گرفته میشد، این پروسه را اختلافات جناحی حزب (خلقی و پرچمی) دقیقتر ساخته بود.
- حکم وجدان، ترس از اورگانهای فوق و یاد شدن تخلف قانونی شان در جلسات رهبری اورگان خاد.

دارد. امیدوارم که چند مثال کوچک بعضی سوالات شما هموطنان ما را جواب باشد:

- تروریستانیکه حوادث انفجارات سینمای پامیر، میدان هوایی کابل، جوار سفارت هند، سینمایی آریانا، مکرویانهای اول و سوم، راکت پرانی بالای ایستگاه سرویس پهلوی وزارت معارف، سرای شهزاده، میدان هوایی کابل، انفجارات 26 طیاره در میدان هوایی شیندند، مزار شریف، کندهار، هرات و سایر ولایات و.... را مرتکب شدند. چه تعداد هموطن ما در این جنایات بقتل رسیدند. همین جانیان توسط کار استخباراتی با اسناد و مدارک دستگیر و به اعمال خود اعتراف و محاکمه علنی گردیدند باید مجازات میگردیدند؟ آیا مسولین دولت وقت روی قاتلین را میبوسید و با دادن تحفه آنها را میگرد. لذا بادر نظر داشت اینکه جهت کمک به رژیم فعلی کشور ما بخاطر تحقق سیاست های بخصوص خود 34 ویا بیشتر کشورها در راس بزرگترین قدرت جهان امریکا بر علاوه پیاده نمودن قوای نظامی خود در وطنما، کمک های نظامی و مالی فراوان برای رژیم موجود جهت سرکوب تروریستان که خودشان بوجود آورند (زائیدند) تریبه و بزرگ نمودند مصروف جنگ با آنان و کشتار هزاران هموطن بیگناه و غیر نظامی ما میباشند. در حالیکه بین سالها 1359 الی 1371 همین تعداد کشورها علیه رژیم وقت در جنگ غیر مستقیم نظامی و جنگ مستقیم تبلیغاتی قرار داشتند. همان طور که رهبران جهادی جنگ نظامی آن قدرت ها را پیش می بردند، و مرتکب قتل صدها هزار هموطنما گردیده اند، قلم بدستان و ژورنالیستان که در خدمت دشمنان وطن و مردم ما قرار داشتند و در جنگ تبلیغاتی طبق هدیایات اورگانهای استخباراتی

مداخله گران بادورغ پرانی، سیا را سفید و سفید را سیا جلوه داده اکثر جنایات خویش را بگردن حکومت آن وقت میانداختند، به همین لحاظ از یک طرف ذهنیت مردم ما بخصوص در خارج کشور و مهاجرینیکه در پاکستان و ایران بسر میبردند تغیر داده اند. و از جانب دیگر همین اشخاص بودند که در تحقق پلانهای دشمنان کشور ما کمک نمودند. علاوهً محترمان مسکنیار، شکیب علمی، عباسی و همقطاران شان از یک طرف به روحیه دشنام دادن تربیه شده، بدون درک و واقعیت همان مطالب فراه گرفته را به اصطلاح (از بر نموده) و هر خاریکه در خانه، کوچه و بازار دریای شان بخلد، دهان را باز کرده همه اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بنام اینکه مبارزه مینمایم، دشنام داده توهین و تحقیر مینماید هرگاه وظایف گذشته و فعلی این ژورنالیستها را بدقت بررسی نمایم آنان بودند که اعمال جنایت کارانه تنظیمها را تأیید و تبلیغ نمودند، آنان بودند که پلانهای تخریبی و جنایت کارانه استخبارات پاکستان، ایران و سایر کشورهای ذیدخل در قضایای افغانستان را تأییداً تبلیغ نمودند، پروگرامها، مصاحبه ها و..... را سازمان دادند خلاصه آنان در قتل و کشتار هموطنانما و در تخریب و بربادی وطنما با تنظیمها شریک میباشند. اما اشخاص مانند جناب حسن سیغانی که فعلاً خود را احسن امیری نام نهاده و امثال شان که عضویت گروپهای تروریستی را داشتند چون خودشان مرتکب جرایم قتل، ترور، مسموم نمودن مکاتب، موسسات عامه، چور و چپاول، اختطاف و دها جنایت دیگر شدند و بعد از مرور زمان که در جبهات توسط تنظیمها، بخصوص گلبدین رانده و سرکوب شدند رهبر سازمان ساما شهید قیوم رهبر، در پاکستان مانند سایر افغانان چیز فهم توسط گروپ گلبدین ترور گردید. یک تعداد ماویستها در تنظیمهای جهادی تنظیم گردیدند و یکجا در تطبیق پلانهای جنایتکارانه استخبارات پاکستان (ای - اس - ای) شریک شدند.

لذا یک تعداد هموطنان ما که در همه محافل، مجالس، تلویزونها و سایر منابع تبلیغاتی با صدای رسا، شور و گلون پاره کردنها متذکر میشوند و شکل شعار را برای شان گرفته که (کمونستها دولیون انسان را کشتند) و به اصطلاح عامیانه همین مطلب ساجق دهن شان شده است دو مطلب عمده در آن نهفته است:

- 1- از واقعيتها فوق مطلع نیستند و صرف تحت تاثیر تبلیغات عاملین اصلی چنین جنایات، نسبت عدم موجودیت منابع واقعی خبری در داخل و خارج کشور قرار گرفته اند.
- 2- چون عضویت کدام سازمان و یا تنظیم به اصطلاح جهادی را داشتند، یا طبق وظیفه قبلی که عادت گرفته بودند و یا جدیداً وظیفه گرفته اند تا چنین تبلیغات و دروغ پرانیها نمایند. به امید درک و واقعیت از حوادث و قضایای وطن خود.

با احترام

ع باغبان

